

درس چهارصد و سیزدهم: صوت ۴۳۵

کلام مرحوم آخوند در بقاء یا عدم بقاء تنجّز تکلیف در

ملاقات بعض اطراف شبهه محصوره (4)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[مطالبی از] مرحوم اصفهانی عرض شد در تقریر فرمایش مرحوم آخوند که دلیل بر احتیاط را به مقتضای بقاء دوران تطبیق تکلیف، بر طرفین علم اجمالی می‌دانند یعنی در استمرار تکلیف و در استمرار علم اجمالی آنچه که مهم است این است که یکی از دو طرف علم اجمالی از نقطه نظر احتمال تطبیق، معارض با احتمال تطبیق تکلیف در طرف دیگر باشد. اگر این استمرار از بین رفت دیگر علم اجمالی هم منتفی خواهد شد. پس بقاء علم اجمالی به این است که این احتمال انطباق مستمر باشد.

حالا ما باید ببینیم که در اضطرار، این تردید و احتمال مستمر است یا منقطع؟ یعنی به واسطه استمرار علم اجمالی تا حد اضطرار، وقتی که علم اجمالی مستمر است این احتمال انطباق تکلیف بر أحد الطرفين مستمر است **إِمَّا يَنْطَبِقُ النَجَسُ عَلَى هَذَا الطَّرَفِ وَ إِمَّا أَنْ يَنْطَبِقَ النَجَسُ عَلَى هَذَا الطَّرَفِ** وقتی که این طرفین محتملین لِّلانطباق هر دو موجود بود پس علم اجمالی هم موجود است. اگر احتمال انطباق نجس بر یکی از طرفین منتفی شد دلیل بر این است که علم اجمالی به یقین نسبت به تکلیف و به شک بدوی منحل شده است. حالا در باب اضطرار ببینیم آیا علم اجمالی منحل می‌شود یا آن تردید محتمل با وجود اضطرار به حال خود باقی است؟

عدم اخلال اضطرار در احتمال تطبیق در محتملین

عدم ارتباط اضطرار با آثار تکوینی عمل

شکی نیست که اضطرار فی حدّ نفسه مخلّ به احتمال تطبیق در محتملین نیست زیرا اضطرار عبارت از حکم ثانوی است که در مقطعی جای آن حکم اوّلی را می‌گیرد و نسبت به حکم اوّلی این حکم ثانوی حاکم است. اما صحبت در این است که این حکم ثانوی آیا موضوع حکم اوّلی را که نجس است برمی‌دارد یا برنمی‌دارد؟ و آیا موضوع را از ماهیت اوّلیّه خودش به یک ماهیت ثانویه منقلب می‌کند؟ یعنی آیا خمر را از خمیریت به مائیت مبدّل می‌کند؟ نه خیر، اضطرار خمیریت را به مائیت مبدّل نمی‌کند. آیا اضطرار آثار خمر را هم در عالم اعتبار به آثار شیء حلال مبدّل می‌کند؟ این کار را هم انجام نمی‌دهد، فقط بعضی از آثار مثل عقاب یا حدود را برمی‌دارد این مسائل را برمی‌دارد ولی آثار تکوینی ظاهری خودش را برنمی‌دارد، مستی را برنمی‌دارد. حالا کسی که مضطر به امر حرام شده بالأخره مست می‌شود حالا این مستی حد ندارد خب این یک مطلب دیگری است برخلاف آن مطلبی که در باب حکم حاکم نسبت به طلاق یا نسبت به دخول شهر یا نسبت به سایر موضوعات عرفیه که در السنّه فقهاء معروف است که حکم حاکم در عالم اعتبار موضوع را مبدّل

می‌کند یعنی وقتی حاکم حکم به دخول شهر می‌کند در عالم اعتبار ماه را خلق و ایجاد می‌کند و به واسطه دخول ماه و هلال اعتباری، شهر هم داخل خواهد شد. هم‌چنین بحثی هست که چه آثاری بر حکم حاکم تنزیلاً مترتب می‌شود و در عالم تکوین و در عالم اعتبار و در عالم تشریع چه تغییر و تحولاتی را می‌تواند به وجود بیاورد. آیا اضطرار هم به همین کیفیت است؟! نه، اضطرار به همین کیفیت نیست بلکه نسبت به بعضی از موارد می‌توانیم بگوییم که اضطرار مبرء و مبرر است ولی نسبت به بسیاری موارد این‌طور نیست.

مرحوم آخوند می‌فرماید که این علم اجمالی که قائم به بقاء احتمال انطباق تکلیف در طرفین بود این تا حد اضطرار موجب تنجز علم اجمالی و احتیاط از طرفین است و وقتی که به حد اضطرار رسید خب نسبت به یکی از دو طرف این واجب‌الایتنان است و نسبت به طرف دیگر باید ببینیم که آیا احتمال انطباق هست یا نه؟ خب می‌گوییم که به جای خود باقی است. احتمال انطباق نجس در طرف غیر مضطرّ إلیه هنوز هم به حال خود باقی است این احتمال انطباق نجس در طرف غیر مضطرّ إلیه معارض با احتمال انطباق طرف نجس در طرف مضطرّ إلیه است پس می‌بینیم هر دو احتمال به جای خود باقی است پس وقتی احتمالین به جای خود باقی است مقتضای قاعده احتیاط است منتها در طرف مضطرّ إلیه احتیاط معنا ندارد پس احتیاط به طرف غیر مضطرّ إلیه می‌خورد. پس ببینید کلام مرحوم آخوند از این نظر کلام صحیحی است یعنی می‌گویند که این احتمال انطباق موجود است.

بله، ایرادی که در اینجا می‌شود نسبت به این مسئله وارد بشود این است که آنچه موجب تنجز علم اجمالی است حرمت نجس است **لا عینیه النجس و وجوده الخارجی** یعنی در اینجا کسی می‌تواند این اشکال را بکند که نجس **بما هو نجس** موجب برای احتراز نیست بلکه حرمتی که مترتب بر نجس است آن حرمت موجب احتراز از نجس است ممکن است هزارتا نجس باشند ممکن است خیلی چیزها باشند منتها شارع حکم به حرمت آنها نکرده باشد.

تعریف نجس و حرام و انفکاک بین این دو

مثلاً یک چیزی هست حرام است ولی نجس نیست یا یک چیزی هست نجس است ولی حرام نیست، این نجس‌هایی که الآن مبتلا به هستند مانند دم که **فی زماننا هذا امرٌ مهمٌ یَهْتَمُّ به العقلاء فی أمور دنیاهم و فی أمور صحتهم** گرچه در زمان سابق دم امر غیر مهم بود و امر ذامفسده بود و قدر بود ولی الآن حیات انسان متعلق و مرتبط با دم است و اگر دم نباشد روزی هزاران نفر در اعمال جراحی از بین می‌روند. خب آیا می‌توانیم بگوییم که این دم در عین حال که نجس است، حرام هم هست؟! نه، نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. نجس بودن به حال خود و حرام بودن یک مطلب دیگری است و ما باید بین این دو تفکیک کنیم که نجس با حرام دو تاست یعنی دو امر هستند و لازم و ملزوم نیستند.

رفع و وضع احکام تکلیفیه و وضعیه، به عهده شارع

نجس عبارت از موضوع شرعی است نه موضوع عرفی؛ موضوع شرعی که امر رفع و وضعش به ید شارع است چه کسی آمده خمر را نجس کرده است؟! آدم ابوالبشر از وقتی به دنیا آمد خمر نجس بود یا خدا گفته نجس است؟! چه کسی دم را نجس و قذر قرار داده است؟ حکم شارع است یعنی شارع در اینجا از باب احکام وضعیه [گفته حرام است] همان طوری که شارع رفع و وضع احکام تکلیفیه به عهده اوست رفع و وضع احکام وضعیه هم به عهده شارع است والا لولا الشرع کسی از دم احتراز نمی کند حالا فرض کنید از نجاساتی که متعارف است آن هم به خاطر کیفیت قذارت و ریح و امثال ذلک ممکن است انسان یک حالت اشمئزازی نسبت به آنها پیدا کند ولی نسبت به دم چرا؟ یا نسبت به خمر چرا؟ چه دلیلی دارد که عقلاء نسبت به خمر اشمئزاز پیدا کنند؟! بلکه خیلی هم آن را یک چیز طاهر و مطهر می دانند یعنی از نظر ظاهر ممکن است خودش به خاطر جنبه الکلی داشتن رافع قذارت هم باشد!

نجاست، یک حکم وضعی از ناحیه شارع

الآن الكل صرف نظر از حکم شارع نزد عقلاء اجتماعی چه حکمی دارد و چه قذارتی دارد؟! تازه رفع میکروب هم می کند! بوی آن هم خیلی بوی چیزی نیست که بخواهد موجب اشمئزاز بشود! اگر خوب نبود که آن را شرب نمی کردند پس معلوم است که این خمر اتفاقاً خیلی مرغوب! لیه است یا مرغوب! فیه است! جنبه نجاستش یک حکم وضعی است که از ناحیه شارع آمده است و لولا حکم شارع عقلاء حکم به نجاست خمر نمی کنند یا حکم به نجاست دم نمی کنند یعنی آن حالت اشمئزاز و نفور فطری بر خمر یا بر دم مترتب نمی شود گرچه ممکن است بر غائط و اینها مترتب بشود ولی بر اینها مترتب نمی شود تازه مرغوب! فیه هم هستند. خب رفع و وضع این نجاست یعنی عنوان نجس به ید شارع هست حالا چه برسد به حرمتش، حرمتش که قطعاً به ید شارع هست.

حالا اشکالی که بر آخوند می شود کرد این است که آیا نجاستی که در أحد الإنائین هست، خود نجاست موجب احتراز است یا اینکه حرمت آن نجاست موجب احتراز است؟! خب شکی نیست در اینکه آن أحد الإنائین خمر است و با اضطرار هم خمریتش از بین نمی رود، این را هم قبول داریم ولی آنچه که موجب تنجّز علم اجمالی شده و در باب احتیاط به درد ما می خورد آیا خمریت أحد الإنائین است یا حرمت متعلق بر خمر است؟! کدام یکی از این دو است؟!

این اشکال الآن بر اینجا وارد می شود؛ نفس الخمریه خودش فی حدّ نفسه موجب احتیاط بر علم اجمالی نیست لولا حرمتی که بر آن متعلق باشد. حرمتی که شارع معلق بر خمریت کرده است آن حرمت موجب تنجّز علم اجمالی و احتیاط در علم اجمالی است. حالا آیا با وجود اضطرار آن حرمت باقی می ماند یا باقی نمی ماند؟!

ما دیگر دوتا حرمت که نداریم. حرمت هست و حلیت، نه اینکه دو سنخ حرمت هست! بله، ممکن است دو سنخ نجس داشته باشیم؛ نجس البولیه، نجس الدمویه، نجس الخمریه ولی حرمت که دوتا نداریم بلکه یک حرمت داریم؛ یا حلیت و طهارت است یا قذارت و نجاست است. ما دو نوع که نداریم؛ وقتی که شارع در اضطرار می‌آید أحد الإنائین را حلال می‌کند یعنی أحد الإنائین از تحت حرمت درآمد پس دیگر الآن حرمت مردد منطبق بر این و منطبق بر آن دیگر نداریم. فقط در اینجا در علم اجمالی ما یک طرف می‌ماند که محتمل الحرمه است طرف دیگر محتمل الحرمه نیست بلکه مبین الحلیه است. این می‌شود یقین و شبهه بدوی. جناب آخوند نسبت به این قضیه شما چه جوابی می‌دهید؟! اینجاست که غیر از آن مبنایی که ما در اینجا مطرح کردیم با مبنای آخوند قضیه جور در نمی‌آید.

اللهم صل على محمد و آل محمد